

موهانش که خشک شد گفتم

بفرمایید آقا موهاتون خوشگل شدن

از جاش بلند شد دست زیر پای من انداخت و به سمت تخت رفت

دراز کشید و منم سرم و روی بازوش گذاشتم

صورتامون درست روبه‌روی هم بود نگاهش به صورت من بود و حتی پلک نمی زد و

من احساس می‌کردم زیر نگاهش دارم آب میشم

با خجالت گفتم

به چی داری نگاه می‌کنی؟

دستش رو جلو آورد موهامو از روی صورتم کنار زد و گفت

_میدونستی خیلی خوشگلی؟

با خنده گفتم از این حرف نزن بهت نمیاد اصلا

کمی جا به جا شد و گفت

_ چرا بهم نمیاد؟

نگاهش کردم به چشماش به چشمایی که هنوز هم سرد بودن و گفتم

چون اولین باره از این حرف میزنی تا حالا نشنیدم از من تعریف کنی

با تمام غروری که ازش سراغ داشتیم گفت
_ همین که انتخاب کردم یعنی تعریفی هستی
من هر کسی رو انتخاب نمی کنم همین که اینجایی روی این تختی یعنی با بقیه فرق
داری!

قند توی دلم آب می شد از این همه تعریف
این آدم تعریف کردن بلد نبود این حرفا برایش زیادی بود نبود؟
لبمو به دندون گرفتم و اون با انگشتش لبمو از بین دندونام بیرون کشید و گفت

_هیچ وقت این کارو نکن
لبی که من بوسیدم نباید تو بهشون صدمه بزنی
آهسته سر تکون دادم و دوباره زمزمه کرد
_ کاش اینقدر زیبا و معصوم نبودی کاش مونس نبودی
کاش یکی دیگه بودی...
با تعجب از شنیدن این حرفا پرسیدم

منظورت چیه اما اون منو پشت به خودش کرد مجبورم کرد اینطوری دراز بکشم و از
پشت بغلم کرد و گفت

_بهبتر بخوابیم دیگه خیلی دیر وقته بدون اینکه چیزی از حرفاش بفهمم غرق شدم
توی حصار دستاش و محو شدم توی گرمای آغوشش

اون همه خشونتتی که بین رابطه داشت الان محو شده بود و من عاشق این آدم بودم
با تمام غرور و خودخواهی و زورگو بودنش میخواستمش و این نقطه ضعف من بود .

شاهو به خواب رفتو نمیدونم اما من یک ساعتی لذت بردم از جایی که بودم لمس و
نوازش بازوی برهنه این آدم حس غرور میداد بهم

حس خوشبختی میداد

احساس می کردم نور آفتاب چشمامو میزنه چند باری روی تخت غلت خوردم و به
جسم سنگین برخوردارم لایه پلکامو که باز کردم با دیدن شاهو کنارم روی تخت لبخند
گشادی زدم

کی می رسید که همیشه وقتی چشم باز می کنم همینطور شاهو رو کنار خودم ببینم ؟
خودمو بهش نزدیک تر کردم گوشو بوسیدم و کنار گوشش گفتم

نمیخوای بیدار شی شده آفتاب داره میتابه یه روزه جدید برای من و توعه؟

بهم پشت کرد و گفت

_ اینقدر کنار گوشم وزوز نکن بذار بخوابم

اما من که کرمم گرفته بود خودمو بالاتر کشیدم روی کمرش دراز کشیدم درست روی
تنش و سرمو کنار گوشش گذاشتم و گفتم

اما من دلم برای شاهو تنگ شده پاشو واسم باز اخم کن عصبانی شو زور بگو روز
جدیده پاشو کارتو شروع کن

دلت برای این کار را تنگ نشده ؟

دیدم که صورتش به لبخند کش اومد و گفت

_خودت میخار یا داری بیدار می کنی که شروع کنم امرونیی کردن بهت؟

با صدای بلند خندیدم و گفتم کیع بدش بیاد

اگه اونی که امرو نیی میکنه یکی مثل تو باشه دل آدم میخواد خب!



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

